

صعودی که تقدیم سردار دل‌ها شد

زهره علیمردانی صعود به قله آرارات را تقدیم شهید سردار حاج قاسم سلیمانی کرد

خبرش برایم جالب بود: بانویی بر فراز یکی از قله‌های بزرگ دنیا ایستاد در حالی که شالی که بر گردن داشت همه آرومانش هایش را نشان می‌داد. زهره علیمردانی فرزند شهید عباسعلی علیمردانی است، سومین برادر شهید خانواده‌ای که شهدای زیادی تقدیم انقلاب کرده است. از سال ۹۵ فعالیت ورزشی خود را آغاز کرده است و پس از صعودهای داخلی اعم از قله دماوند، تفتان و غیره، با گذراندن دوره‌های مختلف کوهنوردی، در تاریخ ۲۸ تیرماه (پس از سه روز) موفق به صعود قله آرارات، بام ترکیه، شد. او یک روز مهمان شهر بانو شد تا بعد از آن، روزی روی قله‌ای در اطراف شهر به گفت‌وگو بنشینیم.

خانم علیمردانی که حالا روی سی‌ونه‌سالگی ایستاده است می‌گوید: «ورزش و کار فرهنگی گمشده این روزهای من بود وقتی که در روزمرگی‌ها می‌خواستم کاری متفاوت انجام دهم، کاری که خاص بانوان مسلمان باشد.»

او صعود قله آرارات (۵۱۷۰ متر ارتفاع) را به سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و سربازان گمنام امام زمان (عج) تقدیم



کرد. «بعد از پایان دانشگاهم و هم‌زمان با کار، به این فکر کردم که چرا این همه سال از ورزش دور بودم. فرزندم بزرگ شده بود اما هنوز نتوانسته بودم به علاقه‌ام فکر کنم. ورزش کوهنوردی هم برایم آشنا نبود اما خیلی زود توانستم یک مربی خوب پیدا کنم.»

خانم علیمردانی می‌گوید: «من کمتر در جایی گفتم که فرزند شهید هستم اما تلاش کردم مسیر پدرم را به اشتراک بگذارم. دوست دارم ایثار و شهادت در همه رشته‌های ورزشی و فرهنگی دیده شود. یکی از ناراحتی‌های من این است که هیچ حمایتی از کوهنوردان نمی‌شود و گرچه من می‌توانستم این صعود را در دیگر قله‌ها هم تجربه کنم. فعلاً منتظر هستم ببینم شرایط چگونه پیش می‌رود. قطعاً صعودم به یکی از قله‌های گرجستان را به شهید تقدیم خواهم کرد.»

برخی‌ها پرسیده‌اند چرا صعودش را به پدرش تقدیم نکرده است اما او معتقد است شهید حاج قاسم پدر همه فرزندان شهید است.



شهر بانو

شهر بانو

۳۱ مرداد ۱۴۰۱
۲۴ مهر ۱۴۴۴
شماره ۲۷۴

(۳)

دغدغه‌های مادرانه و بوی ماه شهریور

تربیتی قوی ایجاد کنند و به سمت اصلاح ساختار آموزشی پیش بروند تا صدها نفر از دانش‌آموزان دیگر هم از نتایج برنامه‌های مفید و کاربردی و کارآمد ایشان بهره‌برند و به کمال برسند؟ آیا ضرب نفوذ افکار و اندیشه خودشان را به عنوان بخشی از بدنه فکری انقلاب، بسط داده‌اند؟

- اساتید انقلابی و موسسان مدارس خوب و انقلابی و دینی، آیا طرح‌های موفق آن را در قالب بخش نامه‌های آموزش و پرورش بومی سازی کرده‌اند تا دیگر مدارس و اولیا مدرسه آن‌ها را اجرا کنند یا والدین اجرای آن‌ها را مطالبه کنند از مدارس شان؟
 - مامجاز نیستیم بادی‌ن نقایص و کمبودها و غرض‌ورزی‌ها، راه‌مان را جدا کنیم و محیط کوچکی بدون نقص و کمبود بسازیم برای جمعی اندک. ما مکلف ایم به اصلاح. نه اصلاح تنی چند بلکه اصلاح امت.
 - امتی باید شکل بگیرد از معلمان و مدیران دلسوز و اندیشمند و انقلابی برای اصلاح امتی از دانش‌آموزان و دانش‌آموزان و ساختار ناقص و ضعیف آموزش و پرورش.
- موسسان مدارس خوب، عرصه کارشان را همان دانش‌آموزان و مدرسه خودشان نبینند. حداقل برای مدارس دولتی منطقه خودشان هم کاری بکنند.

مادرها مطمئن باشیم مدرسه‌ای برای فرزندمان خوب است، از هزینه‌های مالی و فکری دریغ نمی‌کنیم.

اصلاح ساختارها آیا وظیفه ماست؟

- گروه، عجیب مورد توجه خداوند است. جماعت و جمع مورد تشویق و تأکید الهی است. نه اینکه تکلیف را از فرد ساقط کند بلکه برای اجرای یک معروف مثنی و فردی باید اقدام کنیم.
- امت خطاب خداوند است به گروهی از مؤمنان که به کار خیر دعوت می‌کنند. خداوند با عبارت «و لتکن» (باید باشند) از ضرورت وجود این گروه خبر می‌دهد. به قول امروزی‌ها مطالبه جدی می‌کند وجود چنین گروه‌هایی را.
- امام حسین (ع) هم برای اصلاح همین گروه قیام کرد اما نه یک اصلاح که به نفرت قلبی و تذکر لسانی ختم شود، نه اصلاحی که برای وجود یک خطا باشد بلکه اصلاح از نوع اصلاح ساختار بدون آنکه که اختیاراتی داشته باشد.
- سؤال اینجاست که ما برای اصلاح ساختارها دقیقاً به چه میزان اختیارات نیاز داریم. آیا مصلحان در طول تاریخ اسلام، اختیارات داشته‌اند؟ آیا مصلحین در طول تاریخ اسلام، اختیارات داشته‌اند؟
- سوال دیگر از مدیران و موسسان مدارس خاص با رویکرد دانش و معنویت است: آیا برای اصلاح ساختار آموزشی کشور - که به خاطر گریختن از آثار نامطلوب آن اقدام به تاسیس مدرسه کرده‌اند - هم چاره‌ای اندیشیده‌اند؟! آیا به صرف پذیرش بخشی از دانش‌آموزان که هزینه ثبت نام را دارند و اجرای کلاس‌ها و دوره‌ها و مهارت‌ها و... در مدارس خودشان، دغدغه دینی شان تمام می‌شود یا چاره‌ای برای صدها هزار دانش‌آموز دیگری که نمی‌توانند در مدارس ایشان ثبت نام کنند اندیشیده‌اند؟
- آیا توانسته‌اند با کمک هم و در کنار هم یک شبکه آموزشی -

برای ثبت نام پسر چند دبیرستان دولتی پیشنهاد دادند که البته در محدوده ما نبودند.

فرم خارج از محدوده پر کردیم و منتظر نتیجه ماندیم. امتیازات خارج از محدوده هم برای آموزش و پرورش‌ها بود تا بقیه. یعنی اگر پدر یا مادر یا پدر بزرگ و مادر بزرگ فرهنگی باشند و ... هر کدام یک امتیاز محسوب می‌شود.

قسمت دیگر امتیازات مربوط به رتبه‌های ورزشی و علمی دانش‌آموزان است که ما هیچ کدام از این دو دسته امتیاز را نداریم.

اتفاقاً پذیرفته هم نشدیم! ظاهراً باید رقم کمک به مدرسه را در حد یک غیردولتی بالا می‌بردیم اما دلیلی نداشتیم چنین بدعتی را قبول کنیم!

دوستی می‌گفت در این مدرسه تا دو میلیون تومان هم کمک به مدرسه داریم. اما یک نکته مهم را به پسر متذکر شدیم: مدارس دولتی بر توان و قابلیت خود بچه بیشتر تأکید دارند تا جایگاه و موقعیت پدر و مادرش. بر عکس برخی مدارس غیردولتی که وقتی بدانند مثلاً تو پسر هستی، دیگر کاری به توانمندی‌ات ندارند. پس خودت باید تلاش کنی و در همین سیستم امتیازبندی‌های حافظه محور، خودت را اثبات کنی. نکته بعد، تأکید این مدارس بر نمرات عالی بچه‌ها بود. نمره خوب درس علوم پسر من باعث شد بگویند: «در درس هایش هم که لنگ می‌زند! ما بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم.»

نظیر این را در مدرسه غیردولتی‌ای هم که با افتخار اعلام کردند از بین دوپست و چند داوطلب کلاس اولشان پانزده نفر پذیرفته شده‌اند دیدم. یعنی ما بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم! من بی‌صبرانه منتظر خروجی این مدارس می‌مانم. اینکه بهترین‌ها انتخاب شوند هنر است یا اینکه معمولی‌ها انتخاب شوند و بهترین شوند؟

کمک‌های والدین به این مدارس ثابت می‌کند اگر ما پدرها و

مریم قربانزاده نویسنده

خورشید

